

ایکاش مرد بودم

و میتوانستم در جبهه جنگ شرکت کنم !

بانویی سخنگو ، و شاعری توانا بود که منطقی قوی و بیانی رسا داشت ، اشعار آبدارش در سرت و یاری امیرالمؤمنین علی از شمشیر بران نیز بر ، و برای جان معاربه و یارانش از تازیانه مرگه پارچه انگداز تر بود ، با اینکه مدتها بود امیرالمؤمنین علی (ع) رخ در نقاب خاک کشیده و دنیا بکام معاویه و مدعیان دنیا طلب در پاست خواهش گشته بود ، معذک خاطر ه صحنه صغین و مبارزات مردانه سر بآردان امیرالمؤمنین و اشعار موعود خطابه های آتشین بانوانی همچون ام یراه بنت صفوان بن علال ، از خاطره اش زده و نشده بود ، و با اندک عناسبتی آن مناظر هولناک را که با نامی وحیده گری توانسته بود جان سالم از آن بدربرد بیامد آورد ، اتفاقاً بانوان با فضیلت مکتب امیرالمؤمنین (ع) نیز از آنها نبودند که از دست رفتن مولی و افتادن قدرت بیچنگ دشمنان رشک عرض کنند ، و عذر گفته های پیشین خود را بخواهند ، یا از او تقاضای عفو و پوزش نمایند ، در شماره های گذشته چند نفر از این بانوان را معرفی کرده ایم و اینکه ام برای

در حضور معاویه !

با کمال وقار و جلال ، قدم بر می داشت لباس بلند پوشیده بود که دامن آن تا زمین کشیده می شد ، با عیش آراسته و وقاری هر چه تا متر وارد طلا لاد پذیرائی خلیفه شد ، سلام کرد و بدون آنکه منتظر اجازه باشد نشست ، معاویه بدو رو کرده گفت : دختر صفوان بچطور می ؟

خدا را شکر بد نیستم

در چه حالی بستم بری ؟

افسوس ایس از آن همه نیرو و جانی بحالتم بشمف گرانید ، و بعد از آن همه نشاط افسرده

و ملول گشتم .

حاله امروزت با آن روز یکسان است که در سه نصفین برای تشجیع سر بازان می گفتی :
 و ای سر باز ! شمشیر آبدار از لبم بر کنی اتس ویر دلی بخود راه عده ، اسب تندرو و چابکت را
 زمین کن ، دامن همت بکمر زن ، اندیشه فرار را از سفتت بیرون نما ، بندای امام پاسخ گوی ،
 و تحت لوای برافراشته و بر افتخار او جایازی کن ، دشمن را با شمشیر آبدار قرار داده ، گوشت
 فرمان امام و پیشوای برحق باشد ، بسختان او ، دیگران گوش مده ، افسوس که من زخم ،
 ایکاش مرد بودم و می توانستم در جبهه جنگ شرکت کنم ، آری من زخم و امام (ع)
 اجازه جهاد بمن نداده است و گرنه بشما می گفتم چگونه بایستی با لشکر

کفر و ظلم ستیزه کرد

- دختر سفوان بخاطر داری آن روز را که این اشعار را می سرودی و اشگر بان علی را بجا روزه با من دعوت میکردی ؟ امروزت با آن روز یکسان است ؟

- بلی اینطور که میگویی بودم ولی در هر حال با تقدیر پروردگار نمیتوان جنگید ، گذشتهها گذشته است و تذکر آن خاطرهای تلخ ، ملال آور !

- نه بخدا اینطور نیست می بینم گریهها و آن صحنهها تکرار شود تو همانی که بودی ، ولی با من که علی (ع) آن صحنهها تکرار شدنی نیست اکنون بیاد داری که در مسیبت علی (ع) چگونه مرتبه سرائی میکردی ؟

- فراموش کرده ام

- یکی از درباریان معاویه گفت : ای خلیفه من بخاطر دارم در آن موقع این اشعار را می خواند : او ما که توان نه مسلمان تمام شد : سیر و حوصله مان بسر رسید ، جادار که بگویم ای مردان بردبار و شکیبیا در حال توانا و شکست ناپذیر امگر شما بنوانید سنگینی این مصیبت جان گذار را بر جان خویش تحمل کنید راستی که خوشی نیست ، گویا خوردشید در عرکه امام و پیشوای ! دچار کسوف شد ، ای بهترین خلق خدا ، ای زمامدار عادل ، ای بهترین مجاهد یکسواد ، ای خوبترین فردی (باستانهای) پیامبر که روی زمین قدم برداشتی - رفتی و با من که خود تو ای ما را در هم شکستی ، و جمع ما را پراکنده ساختی ، آری توفیقی و بافقان اسف بار تو حق مقهور و باطل شد و دنیا بکام اهل دنیا گشت ! (۲)

معاویه ! این بود گفته های دام البراء ، که با آن میگوید فراموش کرده ام !

- خدا ترا یکسود دختر سفوان تو که دیگر سخنی باقی نگذاشتی تا کسی بگوید ، علی را آنچنان مدح کردی و مرتبه گفتی که مجال مرتبه سرائی برای دیگران نگذاشتی ، اکنون حاجتی داری ؟

- نه بخدا هیچ حاجتی از تو نمیخواهم ، بر شاست که از مجلس بیرون رود ، پایش لغزید و بزمین خورد ، آنگاه گفت : مرگ بر دشمنان علی (ع) ، زمین خوردن شفاعت کنان سولی ! معاویه گفت : گمان کردی که نه ؟ ..

ام براء در پاسخ گفت : همان است که میدانی

مقصود معاویه از این سخن این بود که گمان کردی از مجازات تو سر فلتر کردم که باز هم شماره بدهی ، و مرگ بر دشمنان علی میگویی .

* منظور ام براء از این در پاسخ این بود که عقیده ما درباره تو و علی همان است که میدانی و تغییر پذیر نیست

مدارك : بلاغات النساء این ابی طیفور اعلام النساء ج ۱